



تقریرات درس خارج خمس

حضرت آیت اللہ مہدوی کنی (رحمۃ اللہ علیہ)

به اهتمام:

سیّد احمد سجّادی و محمد مهدی اسلامی



انتشارات
دانشگاه امام صادق علیه السلام

عنوان: تقریرات درس خارج خمس آیت الله مهدوی کنی (ره)
به کوشش: سیداحمد سجادی و محمد مهدی اسلامی
به اهتمام: دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله مهدوی کنی (ره)
ناشر: دانشگاه امام صادق علیه السلام
صفحه آرا: رضا عبداللهی بجنیدی
ناظر نسخه پردازی و چاپ: رضا دیبا
چاپ و صحافی: چاپ سپیدان چاپ اول: ۱۴۰۴ قیمت: ۶/۵۰۰/۰۰۰ ریال
شمارگان: ۵۰۰ نسخه شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۸۱-۰۹۲-۳

«این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است»

فروشگاه مرکزی: تهران: خیابان انقلاب، بین خیابان فخررازی و خیابان دانشگاه، مجتمع پارسا، همکف، واحد ۳ و ۲
تلفن: ۶۶۹۵۴۶۰۳ - تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۰۶۰۶۷۴۱۱
فروشگاه کتاب صادق: تهران: بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، ضلع شمالی دانشگاه
صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵ • کد پستی: ۰۱۴۶۵۹۴۳۶۸۱ • تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲
E-mail: pub@isu.ac.ir • <https://isupub.ir> • فروشگاه اینترنتی:

سرشناسه: مهدوی کنی، محمدرضا، ۱۳۱۰-۱۳۹۳
عنوان و نام پدیدآور: تقریرات درس خارج خمس آیت الله مهدوی کنی (ره) / به کوشش
سیداحمد سجادی، محمد مهدی اسلامی؛ به اهتمام دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله
مهدوی کنی (ره).
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۰۴.
مشخصات ظاهری: ۶۶۶ص / شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۸۱-۰۹۲-۳
موضوع: مهدوی کنی، محمدرضا، ۱۳۱۰-۱۳۹۳. وعظ
موضوع: خمس - جنبه های قرآنی / موضوع: خمس - احادیث
شناسه افزوده: سجادی، سیداحمد، ۱۳۵۳-، گردآورنده
شناسه افزوده: اسلامی، محمد مهدی، ۱۳۴۸-، گردآورنده
شناسه افزوده: دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله مهدوی کنی
شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (علیه السلام)
رده بندی کنگره: BP ۱۸۸/۶
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۶ شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۲۴۲۳۱۰

تمام حقوق محفوظ است، هیچ بخشی از این کتاب بدون اجازه مکتوب ناشر قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا و انتقال در فضای مجازی نمی باشد.
این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

فهرست اجمالی

سخن ناشر	۱۷
پیشگفتار	۱۹
فصل اول: مفهوم قرآنی و فقهی غنیمت و مصادیق آن	۲۷
فصل دوم: مباحث تفسیری و تفاوت در تشریع خمس و زکات	۴۹
فصل سوم: بررسی تطبیقی دیدگاه شیعه و سنی در خمس	۷۷
فصل چهارم: مفاهیم و مصادیق غنیمت	۹۷
فصل پنجم: حکم اراضی مفتوحه و دیگر اموال عام یا خاص	۱۱۹
فصل ششم: معنای مؤونه، و حکم مال حربی و زمین ها	۱۴۹
فصل هفتم: مؤونه در گفتار صاحب جواهر (رحمته الله) و ابن ادریس (رحمته الله)	۱۵۷
فصل هشتم: پیشنهاد وجه سوم در معنای «بَعْدَ الْمُؤُونَةِ»	۱۷۷
فصل نهم: بحث مؤونه در مشاغل، مایحتاج، سرمایه و خانه	۱۹۹
فصل دهم: خمس مال حلال مخلوط به حرام	۲۲۷
فصل یازدهم: اختلاط به حرام در عین و دین، و بحث اذن حاکم	۲۴۵
فصل دوازدهم: حلّ تعارض روایات، در باب مجهول المالک	۲۶۳
فصل سیزدهم: بررسی چند فرع در باب مجهول المالک	۲۸۵
فصل چهاردهم: دو بحث خلط عمدی، و اجتماع اسباب خمس	۳۰۳
فصل پانزدهم: تداخل خمس مال مختلط، با حقوق مالی دیگر	۳۲۱
فصل شانزدهم: بحث خمس اراضی	۳۳۷
فصل هفدهم: ادله و اقوال در خمس ارض مُشْتَرَاة توسط ذمی	۳۵۷
فصل هجدهم: خاتمه بحث خمس ارض مُشْتَرَاة توسط ذمی	۳۷۹
فصل نوزدهم: خمس ارباح مکاسب و اقوال فقها در آن	۳۸۷

۳۹۹.....	فصل بیستم: عدم تعارض خمس با مالکیت عامّ ائمه (علیہ السلام) بر عالم
۴۲۱.....	فصل بیست و یکم: خمس ارث و هبه و هدیه، و اعتبار مؤونه
۴۳۹.....	فصل بیست و دوم: مؤونه سنه، و بعدیت رتبی یا زمانی
۴۵۳.....	فصل بیست و سوم: زمان تعلق وجوب خمس؛ و قید «اقتصاد»
۴۷۵.....	فصل بیست و چهارم: مفهوم عرفی مؤونه، شأن و اخلاقیات
۴۹۹.....	فصل بیست و پنجم: بحث اشاعه در مُتَلَق خمس
۵۱۱.....	فصل بیست و ششم: خمس رکاز؛ و خمس مال زن و فرزند
۵۳۱.....	فصل بیست و هفتم: بررسی اشتراط بلوغ و عقل و حرّیت
۵۴۹.....	فصل بیست و هشتم: تتمه بحث خمس در مال طفل
۵۵۷.....	فصل بیست و نهم: بررسی اقوال عامّه در تقسیم خمس
۵۷۷.....	فصل سی ام: اقوال فقهاء شیعه در تقسیم خمس
۵۹۱.....	فصل سی و یکم: کیفیت تصرف در خمس، در زمان غیبت
۶۰۵.....	فصل سی و دوم: تصرف در سهم امام، و وظیفه حاکم شرع
۶۱۵.....	فصل سی و سوم: خاتمه و جمع بندی مبحث خمس
۶۲۹.....	منابع و مآخذ
۶۴۳.....	نمایه

فهرست تفصیلی

سخن ناشر	۱۷
پیشگفتار	۱۹
فصل اول: مفهوم قرآنی و فقهی غنیمت و مصادیق آن	۲۷
مقدمه: تحقیقی در معنای غنیمت	۲۷
نظر استاد	۳۳
تفاوت معنای «غَنِمْتُ» در دو آیه	۳۳
نظر استاد	۳۸
معادن مُذاب و غیر مُذاب	۴۵
جواب استاد	۴۶
فصل دوم: مباحث تفسیری و تفاوت در تشریع خمس و زکات	۴۹
صدق عنوان غنیمت بر موارد خمس	۴۹
نظر استاد	۵۳
عَلَّتْ یا حکمت تشریع خمس	۵۴
نظر استاد	۵۵
نظری به مفهوم فِیء و انفال	۵۸
فرق غنائم اختصاصی با غنائم مشترک	۶۴
تفاوت خمس و زکات از منظر شرع مقدّس	۶۷
نظر استاد	۶۸
نظر استاد	۷۲

۷۴	مالکیت، امری تشکیکی و دارای مراتب است
۷۵	مدلول لام جرّ مذکور در آیه خمس
۷۷	فصل سوم: بررسی تطبیقی دیدگاه شیعه و سنی در خمس
۷۷	خارج خمس، بر مبنای کتاب عُرْوَةُ الْوُثْقَى
۷۹	نظری به خمس، از دیدگاه اهل سنت
۸۳	نظر استاد
۹۷	فصل چهارم: مفاهیم و مصادیق غنیمت
۹۷	بحثی در حقیقت و مجاز معنی غنیمت
۱۰۱	نظر استاد
۱۰۳	نظر استاد
۱۰۴	نظر استاد
۱۰۵	نظر استاد
۱۰۶	نظر استاد
۱۱۵	غنائم شامل چه چیزهایی می شود؟
۱۱۹	فصل پنجم: حکم اراضی مفتوحه و دیگر اموال عامّ یا خاصّ
۱۱۹	اعتبار مالکیت اشخاص در خمس، نه مالکیت عموم
۱۲۳	خمس صندوق های قرض الحسنه و تغییر فتوای مرحوم امام با نامه جناب استاد
۱۲۵	نظر استاد
۱۳۰	گفتار صاحب جواهر (ؒ) در باب زمین ها
۱۳۲	اراضی عراق و سایر سرزمین های مفتوحه
۱۳۲	نظر استاد
۱۳۷	نظر استاد
۱۳۸	نظر استاد
۱۳۹	نظر استاد
۱۴۱	نظر استاد

نظراستاد	۱۴۲.....
نظراستاد	۱۴۶.....
نظراستاد	۱۴۷.....
نظراستاد	۱۴۸.....
نظراستاد	۱۴۸.....
فصل ششم: معنای مؤونه، و حکم مال حربی و زمین ها	۱۴۹.....
بحثی پیرامون مفهوم «الْخُمْسُ بَعْدَ الْمَوْنَةِ»	۱۴۹.....
بحثی پیرامون غنیمت مأخوذ بدون اذن امام (ع)	۱۵۰.....
بررسی گفتار صاحب حدائق (ع) پیرامون زمین ها	۱۵۲.....
نظراستاد	۱۵۵.....
فصل هفتم: مؤونه در گفتار صاحب جواهر (ع) و ابن ادریس (ع)	۱۵۷.....
بررسی دیدگاه شرع مقدس دروضع قید مؤونه	۱۵۷.....
نظراستاد	۱۶۲.....
لزوم توجه به عادلانه بودن احکام فقهی	۱۶۳.....
بحث مؤونه حول یا مخارج سالیانه	۱۶۴.....
بررسی روایات وارده درباب مؤونه	۱۶۵.....
نظراستاد	۱۷۳.....
فصل هشتم: پیشنهاد وجه سوم در معنای «بَعْدَ الْمَوْنَةِ»	۱۷۷.....
ادامه بررسی گفتار ابن ادریس (ع) درباب مؤونه	۱۷۷.....
اشکال شیخ انصاری (ع) در بعدیت زمانی مؤونه	۱۸۱.....
پیشنهاد وجه سوم در معنای «بعد المؤونه»	۱۸۲.....
اشکال میرزا محمدتقی آملی (ع) در شرح عروه	۱۸۳.....
تذکری پیرامون مفهوم اقتصاد و میانه روی	۱۸۹.....
نظراستاد	۱۹۱.....
نظرو جواب استاد	۱۹۲.....

نظراستاد	۱۹۷
فصل نهم: بحث مؤونه در مشاغل، مایحتاج، سرمایہ و خانہ	۱۹۹
اعتبار مؤونه سالیانہ در چہ چیزهایی است ؟	۱۹۹
خلاصہ درس گذشتہ، ہمراہ با نظراستاد	۱۹۹
نظراستاد	۲۰۲
وجوب یا عدم وجوب خمس در رأس المال	۲۰۸
نظراستاد	۲۱۹
نظر نہایی و نتیجہ گیری	۲۱۹
نظراستاد	۲۲۲
بحث تعلق خمس بہ خانہ مسکونی	۲۲۳
فصل دہم: خمس مال حلال مخلوط بہ حرام	۲۲۷
شروط و قیود تعلق خمس بہ مال مختلط	۲۲۷
نظراستاد	۲۴۲
فصل یازدہم: اختلاط بہ حرام در عین و دین، و بحث اذن حاکم	۲۴۵
علم اجمالی بہ مالک، و شبہہ محصورہ در آن	۲۴۵
عدم تعلق خمس بہ دین مجهول مستقر در ذمہ	۲۵۱
فصل دوازدهم: حلّ تعارض روایات، در باب مجهول المالک	۲۶۳
مروری بر مطالب گذشتہ	۲۶۳
بررسی بیشتر در موارد وجوب تصدّق	۲۶۴
نظراستاد	۲۷۰
نظراستاد	۲۸۰
فرض پیدا شدن مالک، پس از تصدّق	۲۸۰
فصل سیزدهم: بررسی چند فرع در باب مجهول المالک	۲۸۵
فرع اول: موضوع حکم تصدّق در مجهول المالک	۲۸۵

نظراستاد.....	۲۸۶
فرع دوم: آیا در تعیین فقراء، علم به رضایت مالک شرط است؟.....	۲۹۰
فرع سوم: آیا می‌توان مجهول‌المالک را به هاشمیین صدقه داد؟.....	۲۹۱
فرع چهارم: آیا وجوب فحوص، مشروط به علم به مالک است؟.....	۲۹۴
فرع پنجم: مدت زمان لازم برای فحوص از مالک.....	۲۹۶
نظراستاد.....	۲۹۸
فرع ششم: موارد تصدق یا خمس مال مجهول‌المالک.....	۲۹۸
نظراستاد.....	۳۰۰
فرع هفتم: آیا اداء خمس، باید از خود مال مختلط باشد؟.....	۳۰۰
فصل چهاردهم: دو بحث خلط عمدی، و اجتماع اسباب خمس.....	۳۰۳
فرض خلط عمدی مال حرام به حلال.....	۳۰۳
نظراستاد.....	۳۱۰
نظراستاد.....	۳۱۰
ردّ سخنی از صاحب عروه (رحمه الله) توسط استاد.....	۳۱۱
اجتماع خمس مال حلال و خمس مال مختلط.....	۳۱۲
تداخل اسباب خمس در موارد دیگر.....	۳۱۵
فصل پانزدهم: تداخل خمس مال مختلط، با حقوق مالی دیگر.....	۳۲۱
فرض معلوم‌الوجه بودن حرام مختلط.....	۳۲۱
تقدیم و تأخیر در اداء دو خمس متداخل.....	۳۲۴
نظراستاد.....	۳۲۹
توصیه به پرهیز روحانیت از اموال شبهه‌ناک.....	۳۲۹
نظراستاد.....	۳۳۳
نظراستاد.....	۳۳۴
فصل شانزدهم: بحث خمس اراضی.....	۳۳۷
خمس ارض مُشترَأة از مُسَلِم، توسط ذِمّی.....	۳۳۷

- ۳۴۳ حمل برتقیّه، منحصر به موارد تعارض نیست
- ۳۴۴ نظر استاد
- ۳۴۵ آیا خمس ارض، با اخبار موارد خمس تعارض دارد؟
- ۳۴۶ فرض انتقال ارض از مسلم به ذمی، به غیر بیع
- ۳۴۷ نسبیت عرف مردم هر دوره، و دخالت آن در احکام
- ۳۴۹ شرط مفید عقد، در ارض مُشترَآة توسط ذمی
- ۳۵۰ آیا شرط خمس بر ذمی، در مُعاملات، صحیح است؟
- ۳۵۲ اگر ذمی خمس ارض مُشترَآة را ندهد
- ۳۵۳ اگر ارض ذمی که خمس آن را نمی دهد، آباد باشد
- ۳۵۴ نظر استاد
- ۳۵۷ فصل هفدهم: ادله و اقوال در خمس ارض مُشترَآة توسط ذمی
- ۳۵۷ بررسی روایت مورد استناد در این رابطه
- ۳۵۸ نظر استاد
- ۳۵۹ شهرت فتوائیه قدما، کاشف از قول معصوم (علیه السلام)
- ۳۶۱ بررسی دیدگاه شیخ صدوق (رحمۃ اللہ علیہ)
- ۳۶۸ نقل برخی عبارات فقهاء در این رابطه
- ۳۶۹ اقوال برخی فقهای عامّه در این رابطه
- ۳۷۱ گفتار محقق (رحمۃ اللہ علیہ) و علامه (رحمۃ اللہ علیہ) در این رابطه
- ۳۷۴ گفتار شیخ طوسی (رحمۃ اللہ علیہ) در این رابطه
- ۳۷۷ عدم توجیه احتیاط در اشتراط خمس بر ذمی
- ۳۷۹ فصل هجدهم: خاتمه بحث خمس ارض مُشترَآة توسط ذمی
- ۳۷۹ کسانی که در حکم کافر ذمی هستند
- ۳۸۳ حکم فروش مجدد خمس ارض، به خود ذمی
- ۳۸۷ فصل نوزدهم: خمس ارباح مکاسب و اقوال فقهاء در آن
- ۳۸۷ موارد تعلّق خمس به مازاد بر مَوْنَةِ سَنَهِ

فصل بیستم: عدم تعارض خمس با مالکیت عامّ ائمه (علیهم السلام) بر عالم	۳۹۹
عدم انحصار حقوق امامان (علیهم السلام) در خمس	۳۹۹
نظراستاد	۴۰۵
نظراستاد	۴۰۶
نظراستاد	۴۱۲
نظراستاد	۴۱۳
سؤال و جواب	۴۱۳
نظراستاد	۴۱۹
فصل بیست و یکم: خمس ارث و هبه و هدیه، و اعتبار مؤونه	۴۲۱
موارد اختلافی فقها، در تعلق خمس	۴۲۱
نظراستاد	۴۲۲
نظراستاد، در تأیید دیدگاه استادشان	۴۲۷
نظراستاد، در خمس هبه	۴۲۸
فرق مؤونه تحصیل مال و مؤونه معیشت	۴۲۹
نظراستاد	۴۳۰
نظراستاد	۴۳۰
وقت محاسبه مؤونه معیشت	۴۳۱
سال خمسی، شمسی است یا قمری؟	۴۳۱
نظراستاد	۴۳۳
نظراستاد	۴۳۸
فصل بیست و دوم: مؤونه سنه، و بعدیت رُتبی یا زمانی	۴۳۹
انحصار اعتبار سال، در مؤونه ارباح	۴۳۹
آیا مؤونه سال، بالفعل است یا مقدّر؟	۴۴۳
«بَعْدَ الْمَوْوَنَةِ» بعدیت زمانی است یا رُتبی؟	۴۴۷
نظراستاد	۴۴۷

نظراستاد	۴۴۸
نظراستاد	۴۴۹
نظراستاد	۴۵۱
فصل بیست و سوم: زمان تعلق وجوب خمس؛ و قید «اقتصاد»	۴۵۳
بررسی قید «مؤونه سنّہ» در کلام فقہا	۴۵۳
منشأ پیدایش قید «اقتصاد» در کلام فقہا	۴۶۱
توضیحاتی پیرامون بیانات آقارضا ہمدانی (رحمۃ اللہ علیہ)	۴۶۲
الف) «فَتَاوِیْہِم» یا «فَتَاوَاہُم»؟	۴۶۲
ب) فرق اسراف با تبذیر	۴۶۴
نتیجہ گیری	۴۷۲
نظراستاد	۴۷۳
فصل بیست و چہارم: مفہوم عرفی مؤونہ، شأن و اخلاقیات	۴۷۵
مؤونہ سالانہ و مؤونہ تحصیل مال	۴۷۵
نظراستاد	۴۷۸
فصل بیست و پنجم: بحث اشاعہ در مُتَلَق خمس	۴۹۹
تعلق خمس بہ عین یا غیر آن، و مال مُشَاع	۴۹۹
نظراستاد	۵۰۰
نظراستاد	۵۰۶
نظراستاد	۵۰۸
نظراستاد	۵۰۹
فصل بیست و ششم: خمس رِکاز؛ و خمس مال زن و فرزند	۵۱۱
خمس غُوص و خمس رِکاز (کنز و معدِن)	۵۱۱
خمس کسب زن شوہر دار	۵۱۳
عدم اشتراط تکلیف و حرّیت در تعلق خمس	۵۱۶

عبارات برخی فقهاء دیگر در این رابطه	۵۱۸
ردّیه و نظر استاد	۵۲۵
نقد دیدگاه اشاعره	۵۲۶
فصل بیست و هفتم: بررسی اشتراط بلوغ و حرّیت	۵۳۱
ادامه بحث در دو شرط بلوغ و حرّیت	۵۳۱
نظر استاد	۵۳۳
نظر استاد	۵۴۳
نظر استاد	۵۴۶
وحدت نظر استاد، با نظر آیت الله خویی (رحمته الله)	۵۴۷
نظر استاد	۵۴۸
فصل بیست و هشتم: تتمّه بحث خمس در مال طفل	۵۴۹
بحث عمومیت در خطابات شرعیّه	۵۴۹
نظر استاد	۵۵۴
پیشنهاد مهمّ استاد به شاگردان	۵۵۴
نظر نهایی استاد	۵۵۵
فصل بیست و نهم: بررسی اقوال عامّه در تقسیم خمس	۵۵۷
نقل گفتار ماوُردی در کتاب «الاحکام السلطانیّه»	۵۵۷
پاسخ به گفته شافعی و پیروان او	۵۶۰
نقل گفتار رشید رضا در تفسیر المنار	۵۶۵
لطیفه، و نکته شرعی و اخلاقی	۵۷۱
حکمت تشریع خمس از دیدگاه رشید رضا	۵۷۳
فصل سی ام: اقوال فقهاء شیعه در تقسیم خمس	۵۷۷
برخی از فروعات تقسیم خمس	۵۷۷
آیا سرمایه گذاری جزء مؤونه است؟	۵۸۱

فصل سی و یکم: کیفیت تصرف در خمس، در زمان غیبت	۵۹۱
بررسی گفتار صاحب جواهر (رحمته الله علیه)	۵۹۱
آیا اذن فحوی در مصرف سهم امام، به کار می آید؟	۶۰۱
وجود اجمال در روایات اباحه خمس در غیبت	۶۰۲
فصل سی و دوم: تصرف در سهم امام، و وظیفه حاکم شرع	۶۰۵
ادامه بررسی گفتار صاحب جواهر (رحمته الله علیه)	۶۰۵
اجراء حکم مجهول المالک بر سهم امام (علیه السلام)	۶۰۷
نظر استاد؛ جواز آزادسازی زندانیان از زکات	۶۰۸
احتیاط صاحب جواهر و تحسین استاد	۶۰۹
نظر استاد؛ تعبیر احتیاج به جای فقر	۶۱۰
بحثی در رابطه با فرار مالیاتی (خیلی مهم)	۶۱۱
صرف سهم امام خمس توسط حاکم شرع	۶۱۳
فصل سی و سوم: خاتمه و جمع بندی مبحث خمس	۶۱۵
تتمه بحث پیرامون مصرف خمس و مستحقین آن	۶۱۵
آیا حاکم شرع، عهده دار اخذ تمامی خمس است؟	۶۲۴
خاتمه، و جمع بندی نهایی در حل تعارض روایات	۶۲۷
منابع و مآخذ	۶۲۹
نمایه	۶۴۳

سخن ناشر



«بسم الله الرحمن الرحيم»

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ.

(قرآن کریم، سوره مبارکه النمل / آیه شریفه ۱۵)

رسالت و مأموریت دانشگاه امام صادق (علیه السلام) «تولید علوم انسانی اسلامی» و «تربیت نیروی درجه یک برای نظام» (که در راهبردهای ابلاغی مقام معظم رهبری مدظله تعین شده) است. اثرپذیری علوم انسانی از مبانی معرفتی و نقش معارف اسلامی در تحول علوم انسانی، دانشگاه را برآن داشت که به طراحی نو و بازمهندسی نظام آموزشی و پژوهشی جهت پاسخ‌گویی به نیازهای نوظهور انقلاب، نظام اسلامی و تربیت اسلامی به عنوان یک اصل محوری برای تحقق مأموریت خویش بپردازد و براین باور است که علم توأم با تزکیه نفس می‌تواند هویت جامعه را متأثر در مسیر تعالی و رشد قرار دهد.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چهارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل‌ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و

بهره‌مندی از نتایج آن‌هاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» درواقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق (علیه السلام) درواقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم‌اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیان‌گذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام‌عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه السلام) با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آن‌ها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آن‌هاست تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت مکتب علمی امام صادق (علیه السلام) را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت (ان شاء الله).

و الله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

پیشگفتار



الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين ولعنه الله على
اعدائهم اجمعين ورحمة الله على العلماء العاملين.
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ): اللَّهُمَّ اَرْحَمْ خُلَفَائِي - قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ
مَنْ خُلَفَاؤُكَ - قَالَ الَّذِينَ يَأْتُونَ بَعْدِي يَزُودُونَ حَدِيثِي وَ سُنَّتِي ثُمَّ يَعْلَمُونَهَا أُمَّتِي^١.
اميرالمؤمنين (عليه السلام) می فرماید: رسول خدا (ﷺ) فرمود: خدایا جانشینان مرا
رحمت کن. از آن حضرت سؤال شد: ای پیامبر خدا جانشینان شما چه
کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که بعد از من می آیند و حدیث و سنت مرا نقل
می کنند، سپس آنها را به امت من می آموزند.

پس از پایان سلسله انبیاء و غیبت آخرین سلاله پاک اوصیاء حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه)، از
فقهائیه عنوان جانشینان این تبار پاک یاد می شود و احادیث ناب و زیبایی از معصومین
(علیهم السلام) به این مقام و منزلت فقهاء اشاره دارد که ما از باب تبرک و تيمُن به ذکر سه روایت
اکتفاء می کنیم:

١- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ
سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ (عليه السلام) يَقُولُ إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ بَكَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَ
بَقَاعُ الْأَرْضِ الَّتِي كَانَ يَعْبُدُ اللَّهُ عَلَيْهَا وَأَنْبَوَاءُ السَّمَاءِ الَّتِي كَانَ يُصْعَدُ فِيهَا بِأَعْمَالِهِ وَ ثَلِمَ

(١) حرعاملی، محمد بن حسن، ١٤٠٩ق، ج ٢٧، ص ٩١.

فِي الْإِسْلَامِ ثُلُمَةٌ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ لِأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ حُصُونُ الْإِسْلَامِ كَحِصْنِ سُورِ الْمَدِينَةِ لَهَا^۱.

علی بن ابی حمزه می گوید: از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: هرگاه مؤمن بمیرد فرشتگان و قطعات زمینی که در آن به پرستش خدا بر می خاست و درهای آسمان که با اعمالش از آن بالا می رفت براو می گیرند و در اسلام شکافی پدیدار خواهد شد که هیچ چیز آن را ترمیم نمی کند؛ زیرا فقهای مؤمن دژهای اسلام اند و برای اسلام نقش حصار شهر را دارند.

۲- حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ وَ سِنْدِي بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دَرَاهِمًا وَلَا دِينَارًا وَ إِنَّمَا وَرَثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ فَمَنْ أَخَذَ شَيْئًا مِنْهَا فَقَدْ أَخَذَ حَقًّا وَافِرًا فَانْظُرُوا عَلْمَكُمْ هَذَا عَمَّنْ تَأْخُذُونَهُ فَإِنَّ فِيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ عَدُوًّا يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْعَالِينَ وَ انْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ^۲.

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: علما میراث داران انبیاء هستند؛ زیرا پیامبران درهم و دینار به ارث نمی گذارند بلکه احادیثی از سخنانشان را به ارث می گذارند؛ بنابراین هرکس بهره ای از احادیث آنان برگیرد در حقیقت بهره ای شایان و فراوان برده است، پس بنگرید که علمتان را از چه کسانی می گیرید؛ زیرا در میان ما اهل بیت در هر نسلی، افراد عادل و درستکاری هستند که تحریف مبالغه و رزان و روش سازی نارواگران و تأویل نابخردان را از دین دور می کنند (و ساحت دین را از تغییرات معارضان و تحریف های نادانان و امثال آن پاک می گردانند).

۳- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِصَامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعُمَرِيَّ أَنْ يُوصِلَ لِي كِتَابًا قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلَتْ عَلَيَّ فَوَزَدَ التَّوْقِيعَ بِخَطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ ع- أَمَّا مَا سَأَلْتُ عَنْهُ أَزْشَدَكَ اللَّهُ وَثَبَّتَكَ إِلَيَّ أَنْ قَالَ وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَيَّ رُوَاةَ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا

(۱) کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۸.

(۲) صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۰.

حُجَّةُ اللَّهِ وَأَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الْعَمَرِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَعَنْ أَبِيهِ مِنْ قَبْلُ فَإِنَّهُ ثَقَتِي وَكِتَابُهُ كِتَابِي.^۱

اسحاق بن یعقوب می‌گوید از محمد بن عثمان عمری خواستم تا نامه‌ای را که در آن سؤالاتی درباره مسائل سختی که برایم رخ داده بود نوشته بودم به حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) برساند. جواب نامه به خط مبارک حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) صادر می‌شود که (...) و اما در حوادث و پیشامدها به روایان حدیث ما رجوع کنید؛ زیرا آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدایم (...).

از آنجاکه دین مبین اسلام جامع تمام ابعاد فردی و اجتماعی انسان‌ها است و احکام و دستورات آن ضامن سعادت دنیا و آخرت ایشان می‌باشد و هیچ‌گاه قابل تغییر و خدشه نیست، همواره مسلمانان را برای آگاهی از احکام و قوانین اسلام به خبرگان از علماء ارجاع می‌دهد. دانشمندان و علمای شیعی در تمام طول تاریخ اسلام پرچم پر افتخار ایمان و ولایت را به اهتزاز درآورده و خود سوختند تا زندگی بشریت را روشنی بخشند. آنان رنج‌ها، مرارت‌ها و شکنجه‌های بسیاری را تحمل کردند تا میراث پیامبران و ائمه (علیهم‌السلام) را پاسداری نمایند. فقهای عظام از همان ابتدای عصر غیبت صغری، دفاع از دین اسلام را بر عهده گرفتند و حقاً و انصافاً تاکنون به نحو احسن از عهده این امانت بزرگ برآمده‌اند و در این راستا به تأسیس حوزه‌های علمیه دست زدند و هزاران شاگرد و فقیه تربیت کردند که هر کدام مانند ستاره‌ای درخشان نورافشانی کرده و عالمی را به نور خود هدایت نمودند. از جمله ایشان است؛ شیخ مفیدها (رحمته الله) و شیخ طوسی‌ها (رحمته الله) و سید مرتضی‌ها (رحمته الله) و شیخ انصاری‌ها (رحمته الله) تا امام خمینی (رحمته الله) و مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای (حفظه الله).

حضرت امام خمینی (رحمته الله) در توضیح حدیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که می‌فرماید: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي - قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ - قَالَ الَّذِينَ يَأْتُونَ بَعْدِي يَزُودُونَ حَدِيثِي وَ سُنَّتِي ثُمَّ يُعَلِّمُونَهَا أُمَّتِي»^۲، چنین می‌فرماید:

(۱) حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۴۰.

(۲) حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۹۱.

«و اما در دلالت حدیث شریف اللّٰهُمَّ اِزْهِمْ خُلَفَائِي بِرَوْلَايَتِ فَقِيهِه نَبَايِد جَايِ
ترديد باشد؛ زیرا خلافت همان جانشینی در تمام شئون نبوت است و جمله ذکر
شده دست کم از جمله علیّ خلیفتی ندارد و معنی خلافت در آن غیر از معنای
خلافت در دوم نیست و جمله الَّذِينَ يَأْتُونَ بَعْدِي يَزُورُونَ حَدِيثِي معرفی خلاف
است نه معنی خلافت؛ زیرا معنی خلافت در صدر اسلام امر مجهولی نبود که
محتاج بیان باشد و سائل نیز معنی خلافت را نپرسید بلکه از امام خواست که
اشخاص را معرفی فرماید و ایشان با این وصف معرفی فرمودند، جای تعجب
است که کسی از جمله علی خلیفتی یا الائمه خلفائی مسئله گویی نفهمیده
است و استدلال برای خلافت و حکومت ائمه به آن شده است لکن به جمله
خلفایی که رسیده اند توقف کرده اند و این نیست مگر به واسطه آنکه گمان
کرده اند خلافت رسول الله محدود به حد خاصی است یا مخصوص به اشخاص
خاصی و چون ائمه هریک خلیفه هستند نمی شود پس از ائمه عالمان فرمانروا و
حاکم و خلیفه باشند و باید اسلام بی سرپرست و احکام اسلام تعطیل باشد و
حدود و ثغور اسلام دستخوش اعدای دین باشد و آن همه کجروی رایج شود که
اسلام از آن بریء است»^۱.

بنابراین به نظر حضرت امام خمینی (رحمۃ اللہ علیہ) خلافت فقها و علمای اسلام، خلافت تام و
در تمامی شئون است و علمای اسلام تمامی وظایف انبیاء و اولیاء را برعهده دارند.
از این رو در جای دیگر تأکید می کنند که:

«اسلام برای اصلاح حال جامعه برنامه دارد و نباید کار روحانیون و حوزه های
علمیه به مطالعه کتاب ها محدود شود. اسلام از اول وقتی که زاییده شده است و
آن روزی که اعلام شد به اینکه حالا دیگر باید قیام کرد در مقابل طاغوت از آن روز
برنامه اش این بود که بزند و بکشد و کشته شود برای اصلاح حال جامعه، برای
اینکه این دزدها و این خیانت کارها را قطع ایادی شان را بکند قطع حیاتشان را
بکند این ها مضربه جامعه هستند.

(۱) خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۸، ص ۶۶.

این باغدارها و این کاروان دارهای قریش، مضربه جامعه هستند این‌ها باید از بین بروند. اصلاً اول اسلام وضعش این بوده وقتی دست من و شما رسیده اسلام به این صورت درآمده که جز مطالعه کتاب کاری دیگر نمی‌کنیم و کاری دیگر نمی‌گوییم بکنند»^۱.

نگارنده به خاطر دارد که حضرت استاد مرحوم آیت الله مهدوی کنی (رحمه الله) در کلاس درس می‌فرمودند:

«باید پذیرفت که حوزه‌های علمیه پرورش دهنده و هدایت‌کننده روحانیون و علمای دین هستند که وظایف بسیار زیادی برعهده دارند و برای ابلاغ رسالت خویش باید به بازشناسی خود بپردازند و با این نگاه که علمای دین وارث و جانشینان پیامبران محسوب می‌شوند قدم در راه اقامه دین و عمل به اسلام در جامعه بردارند»^۲.

حوزه علمیه مروی که از آن به عنوان فیضیه تهران نام برده می‌شود با قدمتی ۲۰۰ ساله^۳ همچون نگینی در میان حوزه‌های علمیه تهران می‌درخشد، این مدرسه علمیه که اساس آن برپایه تقوا و علم‌پیریزی شده است همواره منشأ خدمات و برکات بوده و هزاران عالم برجسته از آن برخاسته‌اند. مرحوم محمدحسین خان مروی^۴ مؤسس و متولی این مدرسه بوده است و پس از اوفقیه‌اء اعلم و مقتدر تهرانی تولیت آن را برعهده داشته‌اند. پس از انقلاب اسلامی حضرت امام (ره) تولیت مدرسه را برعهده مرحوم آیت الله مهدوی کنی (رحمه الله)

(۱) خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۳۹۴.

(۲) خاطره شخصی نگارنده از بیانات حضرت استاد مرحوم آیت الله مهدوی کنی (رحمه الله) در کلاس درس.

(۳) این بنا در خیابان ناصر خسرو در کوچه و بازارچه مروی قرار دارد و حدوداً در سال ۱۲۳۰ هجری قمری در دوره فتحعلی‌شاه قاجار توسط والی مرو، حاج محمدحسین خان ملقب به فخرالدوله ساخته شده است. هنوز در ایوان شمالی این بنا، کتیبه‌ای از کاشی و خط نستعلیق وجود دارد که حاکی از اتمام بنا در سال ۱۲۳۰ هجری قمری می‌باشد.

(۴) محمدحسین خان مروی که از نزدیکان فتحعلی‌شاه بود، هرگز به خدمات دولتی تمایلی نشان نداد و دعوت فتحعلی‌شاه را برای تصدی امروزارت نپذیرفت ولی تا پایان عمر چونان مشاور صدیقی در خدمت فتحعلی‌شاه باقی ماند. او که ثروت بسیاری داشت آثار خیری چون مدرسه، مسجد، باغ و بازارچه مروی را در تهران از خود بر جای گذاشت و تمام املاک خود را برای مسجد و مدرسه خویش وقف کرد (آزده، ۱۳۸۸، ش ۴۸).

گذاشتند^۱، حضرت امام درباره آن مرحوم جمله‌ای فرموده‌اند که درباره احدی نفرموده‌اند، ایشان می‌فرمایند: وزارت کشور از وزارتخانه‌های بسیار وسیع است و بحمد الله در رأسش هم آقای مهدوی واقع شده‌اند که خوب ما از قبل به ایشان ارادت داشتیم و حالا هم ارادت داریم و بعدها هم ارادت خواهیم داشت.^۲

مقام معظم رهبری درباره ایشان می‌فرمایند: همه جا و همه وقت در موضع یک عالم دینی و یک سیاست مدار صادق و یک انقلابی صریح ظاهر شد.^۳

(۱) حکم انتصاب حضرت آیت الله محمدرضا مهدوی کنی توسط امام خمینی به سمت تولیت مدرسه مروی تهران:

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت جناب مستطاب حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمدرضا کنی - دامت افاضاته با حسن تدبیر و مدیریت و وثاقت و امانت که در جنابعالی محرز است، مناسب دیدم برای تصدی امور مدرسه مروی با تمام متعلقات آن از موقوفات و غیرها به جنابعالی زحمت دهم. لهذا جنابعالی را به سمت متولی مدرسه مروی و موقوفات و کتابخانه و آنچه متعلق به آن است منصوب نمودم. امید است خداوند تعالی به جنابعالی توفیق مرحمت فرماید، در تمشیت امور آنجا خصوصاً تقویت جنبه‌های علمی و تقوایی و تربیت فضلا و علما. ان شاء الله تعالی علما و مدرسین تهران - دامت برکاتهم - کوشش نمایند در تعلیم و تربیت طلاب محترم مدرسه و بارفت و آمد خودشان چنانچه سیره سلف صالح - رحمهم الله - بود این مدرسه را با علم و عمل روشنی بخشند. از خداوند تعالی تأیید و توفیق جنابعالی را خواستار و امید است با عنایات خاصه بقیة الله - ارواحنا لمقدمه الفداء - در این مقصد مهم شرعی کامیاب باشید. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

۲۶ شهریور ۶۳ / ۲۱ ذی الحجة الحرام ۱۴۰۴

روح الله الموسوی الخمينی (رک: صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۷۱)

(۲) صحیفه امام جلد ۱۵ صفحه ۱۲۴

(۳) متن پیام به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

با تأسف و تأثر اطلاع یافتیم که عالم مجاهد و پارسا حضرت آیت الله آقای حاج شیخ محمدرضا مهدوی کنی (ؑ) دار فانی را وداع گفته و دوستان و ارادتمندان خود را داغدار کرده است. این عالم بزرگوار از جمله نخستین مبارزان راه دشوار انقلاب و از چهره‌های اثرگذار و یاران صمیمی نظام جمهوری اسلامی و از وفاداران غیور و صادق امام بزرگوار بود و در همه عرصه‌های مهم کشور در دوران انقلاب شجاعانه و با صراحت تمام نقش آفرینی کرد. از عضویت در شورای انقلاب و سپس تشکیل کمیته‌های انقلاب در آغاز تأسیس نظام اسلامی تا تصدی وزارت کشور و سپس قبول نخست‌وزیری در یکی از سخت‌ترین دوران‌های جمهوری اسلامی، و تا ورود در عرصه تولید علم و تربیت جوانان صالح و تأسیس دانشگاه امام صادق (ؑ) و تا امامت جمعه تهران و سرانجام ریاست مجلس خبرگان، همه جا و همه وقت در موضع یک عالم دینی و یک سیاستمدار صادق و یک انقلابی صریح ظاهر شد و هرگز ملاحظات شخصی و انگیزه‌های جناحی و قبیله‌ای را به حیطه فعالیت‌های گسترده و اثرگذار خود راه نداد.

حضرت آیت الله مهدوی کنی (رحمه الله) در این سال‌های طولانی قریب به ۳۰ سال در کنار تربیت طلاب و اداره مدرسه بنا بر تقاضای اساتید محترم مدرسه به تدریس درس خارج فقه نیز اشتغال داشتند که نگارنده این مقدمه نیز به عنوان کوچکترین شاگرد ایشان زانوی تلمذ در محضرشان بر زمین زده و از دانش سرشار ایشان بهره‌های علمی و معنوی فراوانی برده و درس‌های بسیاری را تقریر نمودم که مع الاسف در حادثه احتراقی به طعمه آتش رفت.

خوشبختانه اخوی گرامی جناب حجت الاسلام شیخ احمد اسلامی این درس‌ها را ضبط کرده و نوارهای آن را در اختیار روابط عمومی دانشگاه امام صادق (علیه السلام) قرار دادند که بعد از تأسیس دفتر نشر آثار آیت الله مهدوی کنی (رحمه الله)، به همت غیرقابل وصف بخش خواهران دانشگاه امام صادق (علیه السلام) پیاده‌سازی انجام شد و سپس طی قراردادی بین دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله مهدوی کنی (رحمه الله) و جناب آقای سید احمد سجادی به عنوان مجری و حقیر به عنوان مقرّر و ناظر علمی به مجموعه حاضر تبدیل و در اختیار طلاب و فضلا قرار می‌گیرد. امید است این عمل قلیل را خداوند بزرگ از همه ما قبول و روح بلند حضرت استاد را شاد و دعاگوی ما قرار دهد.

شاگرد کوچک آن عالم ربانی محمد مهدی اسلامی

۱۸ شهریور ۱۳۹۶ شمسی

مصادف با ۱۸ ذی الحجه ۱۴۳۸ قمری

عید سعید غدیر خم

این انسان بزرگ و پرهیزکار، همه وزن و وزن خود را در همه حوادث این ده‌ها سال در کفه حق و حقیقت نهاد و در دفاع از راه و سیره انقلاب و نظام، کوتاهی نوزید. رحمت و رضوان الهی بر روان پاک او باد. اینجانب به خاندان گرامی و برادر عالیقدر ایشان، و به مردم ایران و روحانیت عظیم الشان و همه ارادتمندان و شاگردان و دست‌پروردگان آن مرحوم صمیمانه تسلیت می‌گویم و علو درجات وی را از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم.

سید علی خامنه‌ای ۱۳۹۳/۷/۲۹

فصل اول:

مفهوم قرآنی و فقهی غنیمت و مصادیق آن

مقدمه: پژوهشی در معنای غنیمت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالسَّلَامُ وَالصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا وَرَسُولِنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الْمَعْصُومِينَ الْهُدَاةِ الْمَهْدِيِّينَ وَلَا سَيِّمًا عَلَى بَقِيَّةِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ حُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَام).

بحث دربارهٔ مواردی است که خمس در آن‌ها واجب است. بین ما و فقهای عامّه در مسئلهٔ خمس، در مواردی اشتراک هست؛ وبالطَّبع، در مواردی هم اختلاف. ما و فقهای عامّه، هم در دلیل خمس با هم مشترک هستیم و هم در فلسفهٔ تشریع این حکم. فی الجمله در مصرف خمس، بحثی که مورد اختلاف است این است که کلمهٔ غنیمت، آیا یک معنای عامی دارد یا اینکه غنیمت به آن چیزی گفته می‌شود که در جنگ به دست می‌آید؟

عامّه قبول دارند که غنیمت، از نظر لغت یک معنی عامی دارد و کسی نمی‌تواند

(۱) که شامل هرگونه مَنفَعَت بشود، چنان‌که شیعه بدان معتقد است؛ هرچند شأن نزول آیهٔ خمس - که خواهد آمد - غنائم جنگی است، ولی عموم خود آیه، شامل هرگونه منافع مالی می‌شود.

تعمیم معنای لغوی غنیمت را به مواردی غیر از جنگ انکار کند؛ زیرا وقتی آیات قرآن، لغت عرب، و احادیث زیادی که در کلمه غنیمت در آن استعمال شده را نگاه می‌کنیم، می‌بینیم موارد بسیاری هست که کلمه غنیمت در مواردی غیر از جنگ نیز استعمال شده است.

البته با عنایت به «کثرت استعمال» می‌توان گفت که این استعمال مجازی است یا حقیقی. یعنی هرگاه غنیمت را در مواردی غیر از جنگ استعمال کردند، آیا معنای مجازی است یا خیر؟ و اگر مثلاً در حدیثی فرمودند: «[اِغْتَنِمُوا] فُرْصَ الْخَيْرِ، فَإِنَّهَا تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ»^۱.

آیا مخاطب از این تعبیر «اغتنام»، معنای مجازی می‌فهمد که ذهنش اول می‌رود به غنیمت جنگی - که معنای حقیقی است - و بعد به عنایت و همان علاقه معنای حقیقی، برمی‌گردد به معنای مجازی؟ مثل سایر مجازها که در هر مجازی، اول معنای حقیقی به ذهن متبادر می‌شود، و بعد، قرائن است که ذهن را برمی‌گرداند به معنای مجازی.

ماده «غنم» در مشتقاتی همچون «غَنِمَ، اِغْتَنَمَ، غَنِمْتُ، غَانِمٌ، غَنَمٌ، مَغَانِمٌ، غَنَمٌ» استعمال شده و می‌بینیم که این استعمال تعمیم دارد و مخصوص مورد جنگ نیست.^۲ و

(۱) در مصادر موجود، لفظ حدیث شریف چنین است: «اِغْتَنِمُوا...»، که به معنای همان «اِغْتَنِمُوا» است. (ر.ک: عیون الحکم والمواعظ، علی بن محمد لیثی (قرن ۶ق)، چاپ دارالحدیث، ص ۸۹، ش ۲۱۲۲).
وَقَالَ عَلِيُّ (ؑ): «فُرِئَتِ الْهَيْبَةُ بِالْخَيْبَةِ وَالْحَيَاءُ بِالْحِزْمَانِ وَالْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَإِنَّهَا تَمُرُّ مَرَّ الْخَيْرِ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۱).

(۲) چنان که در کتب لغت، از جمله المُنْجِدِ الْاِبْجَدِی، چنین آمده است:
«اِشْتِغَنَمَ - اِشْتِغَنَمًا، الشَّيْءُ: اَنْ حِيزًا غَنِيْمَتٍ گُفِتْ؛ «اِشْتِغَنَمَ الْفُرْصَةَ»: فَرْصَتٌ رَا غَنِيْمَتٍ شَمَرْد وَاِزْ اَنْ سُوْد بَرْد. اِغْتَنَمَ - اِغْتَنَمًا الشَّيْءُ: اَنْ حِيزًا غَنِيْمَتٍ شَمَرْد، فَرْصَتٌ بَه دَسْتُ اَوْرَدْ و غَنِيْمَتٍ گُفِتْ؛ «اِغْتَنَمَ الْفُرْصَةَ»: اِزْ فَرْصَتٍ اسْتَفَادَه کَرْد.

اَعْنَمَ - اِعْنَامًا - هُ الشَّيْءُ: اَنْ حِيزًا رَا بَرای دِیْگَرِی بَه غَنِيْمَتٍ گُفِتْ.
تَعَنَّمَ - تَعْنَمًا، الشَّيْءُ: اَنْ حِيزًا غَنِيْمَتٍ شَمَرْد، اَنْ رَا غَنِيْمَتٍ گُفِتْ - فُلَانٌ: فُلَانِی بَه غَنِيْمَتٍ رَسِید.
الْعَنَامُ - گوسفند چران، اَنکَه گوسفند بسیار داشته باشد، کَسِی که بی دِستَرَنج و بدون زحمت، مال بَه دَسْتُ اَوْرَدْ باشد، چوپان.

غَنِمَ - غُنْمًا، الشَّيْءُ: بَر اَنْ حِيزِی رَنج و زحمت دَسْتُ یَا فِتْ - غُنْمًا و غَنَمًا و غَنِيْمَةً و غُنْمَانًا: مَالِی بَه دَسْتُ اَوْرَدْ.
عَنَمَ - تَعْنِيْمًا - هُ کَذَا: بَه اَو، علاوَه بَر سَهْمِی که داشت، مَقْدَارِی نِیز اِضافَه داد.

گاهی فقهای عامّه، خود نیز غنیمت را به معنای نفع می گیرند، آنجا که می گویند: «مَنْ لَهُ الْغَنَمُ فَعَلَيْهِ الْغَرْمُ»^۱ کلمه «غنم» را به معنای چه می گیرند؟ آیا به معنای غنیمت جنگی می گیرند؟ یا آنکه یعنی: «هرکس سودی به دست آورده، یا همانی که منفعت می برد، همان هم باید جریمه بدهد». پس، از عبارت «مَنْ لَهُ الْغَنَمُ فَعَلَيْهِ الْغَرْمُ» به ذهن نمی آید که: همان کس که غنیمت جنگی به دستش آمده، باید غرامت هم بدهد؛ و اگر سودی ببرد، در یک مجالی، جبران ضررها را نیز باید بکند.

البته موارد زیادی هست که «غنیمت» یا «غنائم» طبق روال معمول، در غنیمت جنگی استعمال شده است و روایاتی از عامه و خاصه در مسئله الغنائم با «ال» عهد تعریف هست که بازگشت به همین معنی دارد؛ مثل این فرموده پیامبر اکرم (ﷺ) که: «أُحِلَّتْ لِي الْغَنَائِمُ»^۲ یعنی: «غنائم بر من حلال شد» - و برای امت های سابق، غنائم حلال نبود - که این هم یک سابقه ای در تورات دارد. در امم سابق وقتی جنگ می کردند و کفار را می کشتند، غنائم آن ها را می آوردند و مِنْ بَابِ الْعُقُوبَةِ وَمِنْ بَابِ التَّعَبِ و برای ایجاد ترس در آنها، همه آن اموال را وسط آبادی جمع می کردند و آتش می زدند و گاهی حیوانات را نیز همچون افراد لشکر دشمنان، می کشتند. حتی مسئله اسیر گرفتن را منکر بوده و گاه حتی اگر عده ای از دشمنان را به اسارت می گرفتند، آن ها را هم می کشتند. یعنی اسیر، به عنوان

الْغَنَمُ - ج غَنُومٌ: مترادف (الغنيمة) است.

الْغَنَمُ - ج أَغْنَامٌ وَ غَنُومٌ وَأَغَانِمٌ: گوسفندان، که به آن (الشَّاء) نیز گویند. این کلمه از لفظ خود مفرد ندارد و بر واحد آن (شاة) اطلاق می شود.

الْغَنِيمُ - ج غَنَائِمٌ: مترادف (الْغَنَمُ) و (الغنيمة) است.

الْغَنِيمَةُ - ج غَنَائِمٌ: مال به دست آمده، درآمد کسب؛ «غَنِيمَةٌ بَارِدَةٌ»: دارائی و ثروت که بی رنج به دست آمده باشد؛ «رَاضٍ مِنَ الْغَنِيمَةِ بِالْإِيَابِ»: از غنیمت (به جای آن)، به برگشتن سالم [از سفر] قناعت کرد.

نیز در المصباح المنیر قیومی چنین آمده است:

غَنِمْتُ: الشَّيْءَ (أَغْنَمُهُ) (غُنْمًا) أَصْبَبْتُهُ (غَنِيمَةً) وَ (مَغْنَمًا) وَ الْجَمْعُ (الْغَنَائِمُ) وَ (الْمَغَانِمُ). وَ «الْغَنَمُ بِالْغُزْمِ» أَيُّ: مُقَابِلَ بِهِ؛ فَكَمَا أَنَّ الْمَالِيكَ يَخْتَصُّ بِالْغَنَمِ) وَلَا يُشَارِكُهُ فِيهِ أَحَدٌ فَكَذَلِكَ يَتَحَمَّلُ الْغُزْمَ وَلَا يَتَحَمَّلُ مَعَهُ أَحَدٌ. وَ هَذَا مَعْنَى قَوْلِهِمْ: «الْغُزْمُ مَجْبُورٌ بِالْغَنَمِ»... (المصباح المنیر، فیومی، ج ۲، ص ۴۵۵).

۱) الكواكب الدَّرَارِيُّ فِي شَرْحِ صَحِيحِ الْبُخَارِيِّ، شمس الدین الكرمانی (المتوفى: ۷۸۶ق)، دار إحياء التراث العربی، بیروت: ۱۳۵۶ و ۱۴۰۱ق، ج ۲۴، ذیل ص ۳۲.

۲) المبسوط فی فقه الامامیه، شیخ طوسی (رحمته الله) ج ۲، ص ۶۵؛ المَحَبَّةُ الْبَيْضَاء، فیض کاشانی، ج ۸، ص ۳۴۹.

اینکه بعد او را به غلامی یا مثلاً به استرقاق (بندگی) بگیرند و نیز فدیّه گرفتن و امثال ذلک، چنین موضوعاتی نداشتند، و به این آیه شریفه هم استناد می کردند:

«مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ»^۱

یعنی: «يَغْلُظُ فِي الْقِتَالِ» آن قدر از دشمنان بکشند که از کشته ها پشته ها بسازد. پس، این سابقاً رسم نبوده است و عده ای از مفسران می گویند: اسیر گرفتن و بعد فدیّه گرفتن و رهاسازی آنها، مربوط به اسلام است.^۲

اما شأن نزول این آیه، این بود که مسلمانان در جنگ بدر، اَسْرَائِی از کَفَّار گرفتند.

در اینجا، این آیات را کامل می خوانیم:

«مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ * لَوْ لَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ * فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۳.

آیه آخر، شاهی است دیگر بر اینکه قبل از اسلام مسئله غنیمت نبوده است. مقصود این نیست که در بین مردم غنیمت نبوده بلکه در ادیان الهی غنیمت نبود؛ ولوقبایل عرب در جنگ هایشان غنیمت می گرفتند؛ اما این در ادیان الهی نبود. یعنی حکم الهی نبوده است.

آیه اول می گوید: شما که این اسیرها را گرفته اید و می خواهید فدیّه بگیرید و در برابر پول آن ها را آزاد کنید، شما دنبال مال دنیا می گردید. خدا آخرت را می خواهد. شما که اکنون ضعیف هستید، باید آن ها را از بین ببرید تا «كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا»^۴ بشود و نگذارید که مشرکان بمانند تا باز موجب زحمت بشوند «وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ».

(۱) یعنی: «هیچ پیامبری را سزاوار نیست که [برای اخذ فدیّه از دشمنان] اسیرانی بگیرد، تا در زمین به طور کامل از آنان کشتار کند» (سوره انفال: آیه ۶۷).

(۲) رک: فقه القرآن، قطب الدین راوندی (ﷺ) ج ۱، ص ۳۴۸.

(۳) سوره انفال: آیات ۶۷-۶۹ ترجمه: «هیچ پیامبری را سزاوار نیست که [برای اخذ سربها از دشمنان] اسیرانی بگیرد تا در زمین به طور کامل از آنان کشتار کند. شما متاع دنیا را می خواهید و خدا آخرت را می خواهد، و خدا شکست ناپذیر حکیم است. * اگر از جانب خدا نوشته ای نبود، قطعاً در آنچه گرفته اید، به شما عذابی بزرگ می رسید * پس، از آنچه به غنیمت برده اید، حلال و پاکیزه بخورید و از خدا پروا دارید که خدا آمرزنده مهربان است».

(۴) سوره توبه: آیه ۴۰.

آیه وسط: «لَوْ لَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» می‌فرماید: اگر کتابی از طرف خدا قبلاً نیامده بود، حکم می‌شد که شما عذاب شوید که اینجا مفسران معنا می‌کنند که اگر دستوری در لوح محفوظ نیامده بود که در اسلام جایز است غنیمت گرفتن، پس این کاری که شما کردید و می‌خواستید اسیر بگیرید و غرضتان این بود که آن‌ها را ننگه دارید تا فدیّه بگیرید، خدا برایتان عذاب می‌فرستاد که به دنبال دنیا بودید، در جنگ‌هایی که برای إعلاء «کلمه الله» است، نه برای پول و غنیمت پیدا کردن. و ما چون در لوح محفوظ، اسلام را استثناء کردیم که مسلمان‌ها می‌توانند غنیمت بگیرند، عذاب برایتان نازل نشد.

در اینجا این سؤال مطرح است که «حتی» در آیه شریفه «حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ» دارای چه معنایی است؟

پاسخ این است: «حتی» به معنی «تا» دوجور معنا دارد، یکی به معنی «انتهاء غایت» است و دیگری به معنی «و نیز» که این معنی را می‌رساند که «تا بعد آن» هم هست. نه اینکه «تا همین جا» ختم بشود؛ مثلاً، در عبارت «أَكَلْتُ السَّمَكَةَ حَتَّى رَأْسِهَا» (به کسر سین) یعنی: «ماهی را تا سرش خوردم»، نه اینکه بخواهد بگوید حتی سرش را هم خوردم (که در این صورت به فتح سین می‌خوانند: «حتی رأسها»)^۱.

پس در اینجا، معنی آیه کریمه این است که: هیچ پیغمبری نمی‌تواند اسیر بگیرد «لِيُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ» تا اینکه قوی شود و همه دشمنان را از بین ببرد.^۲ یعنی تا وقتی قوی نشده حق ندارد اسیر بگیرد.

این یک معناست که مناسبت هم دارد. یعنی شما در صورتی می‌توانید اسیر بگیرید که دشمن سرکوب شده باشد. پس وقتی رسیدید به آنجا که دشمن سرکوب شد، دیگر اشکال ندارد که اسیر گرفته و بعد فدیّه بگیرید. ولی مادامی که دشمن سرکوب نشده، افرادشان را اسیر نگیرند که بعد آن‌ها بیایند و مزاحم شما شوند. چون وقتی آن‌ها را آوردید

(۱) که در صورت نصب «رأسها» در عبارت مزبور، «حتی» حرف عطف است، و در صورت کسر «رأسها»، حتی حرف جزّال برانتهاء غایت می‌باشد.

(۲) که در اینجا نیز «حتی» دالّ بر «غایت» و هدف است؛ لذا معنای «لام جرّ» - بر سر مصدر - را دارد.

و آزاد کردید، و یا به عنوان استرقاق (بندگی)، موجب زحمت می شوند؛ چون پشت شان افراد دیگری هستند که این ها به پشتوانه آن ها ممکن است علیه شما توطئه کنند. تا آن روزی که شما پشتوانه آن ها را از بین ببرید. آن وقت ممکن است بتوانید اسیر بگیرید. این یک معنی آیه است.

ولی یک معنا هم این است که مفسران خواسته اند این آیه را دلیل بگیرند برای آن روایاتی که من اشاره کردم؛ مانند: همان حدیث «أُحِلَّتْ لِيَ الْغَنَائِمُ».

در اینکه انبیاء سابق غنائم نداشتند، مفسران به این آیه استشهاد می کنند. خیلی از مفسران همین طور که من اول معنا کردم «ما كان لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ...» را معنا می کنند به اینکه اسیر نمی توانند بگیرند، به این دلیل که باید خون ریزی می کردند تا مشرکان از بین بروند. آن وقت علت را هم ذکر می کند، چرا؟ «لِيُثَخَّنَ فِي الْأَرْضِ». سپس فرموده که: شما دنبال دنیا هستید که اسیر بگیرید و پول دریافت کنید؛ ولی خداوند نظرش این است که «كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا» بشود. و باقی ماندن این ها، مزاحمت ایجاد می کند برای «إِعْلَاءِ كَلِمَةِ اللَّهِ»؛ «و الله عزيز حكيم».

«فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا، وَاتَّقُوا اللَّهَ، إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». این امر (= فكلوا) برای چیست؟ این همان «امر عقیب خطر» (= بعد از نهی) است. یعنی قبل از اسلام «مما غنمتم» نمی شد بخورید، حالا «فكلوا مما غنمتم».

اکنون این معنا را که عرض می کنم خیلی از مفسران نگفته و بلکه می گویند: این آیه با آیه غنیمت و خمس تعارض دارد. یا گفته اند: آن آیه مخصص این آیه است.^۱ چون این آیه به طور مطلق می گوید: «كلوا مما غنمتم» هرچه غنیمت به دست آوردید بخورید، و هیچ قیدی ندارد که: آیا ابتدا خمس اش را بدهید، یا خمس اش را ندهید بلکه فرموده: از «مما غنمتم» بخورید، برایتان حلال و طیب هست. آن وقت آن آیه می فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ...»^۲ و لذا این آیه باید مخصص آن یکی بشود یا معارض آن.

(۱) رک: احکام القرآن، ج ۴: صص ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۶۱.

(۲) سوره انفال: آیه ۴۱

نظر استاد

ولی من می‌خواهم بگویم نه مخصص است نه معارض. این آیه در مقام بیان این نیست که غنیمت را چگونه می‌شود خورد؟! این درواقع، بیان حکم آن چیزی است که تصور می‌شده چون قبل از اسلام جایز نبوده، شاید در اسلام هم جایز نباشد. چنان که در ابتدای آیه هم اشاره می‌کند که انبیاء سلف غنیمت نمی‌گرفتند. که یکی از غنائم هم، اسراء و فدیه ایشان بوده است. ولی می‌فرماید: برای شما غنائم حلال شده، می‌توانید از غنائم استفاده کنید. فقط «وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۱ در مقام خوردن و گرفتن، تقوی را رعایت کنید.

تفاوت معنای «غَنِمْتُمْ» در دو آیه

سؤال دیگری که مطرح می‌شود این است که:

معنای «غَنِمْتُمْ» چیست؟ آیا «کلوا مما غنمتم» خاص (غنائم جنگی) است؟ یا عام (شامل هرگونه منفعت) است؟ و یا اینکه در معنای عام مجازی (شامل هرگونه غنیمت جنگی) به کار رفته است؟

در پاسخ می‌گوییم: مجاز است؛ به قرینه ما قبلش، و به قید مورد که مورد جنگ و اسارت است. خود «غنمتم» معنای عامی دارد و از نظر مصداق، استعمال در هر دو ممکن است؛ ولی نمی‌شود گفت که در این آیه، غنمتم به معنای این است که: «همه چیزهایی که به دست آورده‌اید، بخورید!»؛ زیرا این آیه در مقام بیان آن نیست. حال، یا مصداق به اعتبار مورد است، نه مخصص؛ یعنی محدود به قرینه بوده و مقصود گوینده این بوده است. یا اینکه «غنمتم» مجازاً در این مفهوم استعمال شده است. به هر حال، لزومی ندارد که بگوییم استعمال مجازی است بلکه می‌گوییم: به واسطه قرائن، محدود شده است به مورد خود. و این مصداق که مقصود بوده است یا اراده جدی^۲ به آن تعلق گرفته که

(۱) سوره انفال: آیه ۶۹

(۲) اراده جدی و اراده استعمالی: مثل اینکه بگوئیم: «زَيْدٌ كَثِيرُ الزَّمَادِ» (زید، خاکسترش بسیار است!)، که کنایه از مهمان‌نوازی اوست؛ زیرا: لازمه پخت و پز یا آتش، حصول زَماد (خاکستر) می‌باشد؛ و مهمان‌نوازی یا ضیافت، ملزوم آن است. پس هرچند «اراده جدی» ما وصف مهمان‌نوازی زید است، ولی «اراده استعمالی» ما، استعمال لفظ زَماد در معنای حقیقی آن، یعنی خاکستر، می‌باشد. و هیچ مجازی در اینجا رخ نداده است.

می شود مورد خاص؛ و یا «غَنِمَ» باز همان معنای لغوی عامّ خود (اعمّ از غنائم جنگی و شامل بر هرگونه منفعت) را داشته، ولی اینجا یک چیزی به قرینه در تقدیر بگیریم؛ مثلاً: «و کَلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ فِي الْحَرْبِ». هرچند «غَنِمَ» به معنای حقیقی خود است؛ اما «غَنِمَ» در کجا؟ «غَنِمَ فِي الْحَرْبِ».

از همه این حرف ها می خواهیم نتیجه بگیریم:

در آن روایتی که دارد «أُجِلَّتْ لِيَ الْغَنَائِمُ» و با تفسیری، می توان گفت در چنین جاهایی، مقصود از غنیمت از نظر مصداق، همان غنیمت جنگی است. ولی آیا این استعمال دلالت می کند بر اینکه غنیمت لغّه یا شرعاً به معنای غنائم جنگی است؟ حال، اگر لغّه بگوییم غنیمت در این معنی حقیقت شرعیه شده است واقعاً از این روایات، آیا چنین استفاده ای می شود کرد؟

علی آئی حال، لفظ «الغنائم» در این روایت که با «ال» تعریف آمده، دلالت بر «غنائم» خاصی دارد. چون خود «ال» اشاره به غنائم جنگی است؛^۱ بنابراین، مفهوم کلمه «غنیمت»، غنیمت جنگی است؛ مثلاً، در کلمه «الخمس»، الف و لام عهد به این معنا نیست که این لفظ «خمس» دیگر به معنای یک پنجم نیست تا از مفهوم لغوی خود خارج شده است. و اگر گفتند «فیه الخمس»، در اینجا «الخمس» دو معنا دارد:

۱- یک معنای لغوی خود «خمس» یعنی یک پنجم؛

۲- و یک معنای مُستفاد از الحاق «ال» که آن «یک پنجم خاص» است؛

نه اینکه لفظ «الخمس» از معنای «یک پنجم» بیرون رفته باشد که بگوییم حالا «الخمس» مثل «الصلاة» شده که حقیقت شرعیه دارد و از معنای «دعا» بیرون آمده است؛ یعنی بگوییم صلاة دیگر اصلاً به معنای دعا نیست بلکه به معنای نماز است. خیر؛ الخمس یعنی همان خمس (یک پنجم)، منتهی چون «ال» دارد اشاره به آن غنائم خاصی است که مصرف خاص دارد، نه به معنای یک پنجم از هر پنج چیز.

الغنائم هم یعنی چیزی که شما به دست آوردید؛ ولی چون ال دارد اشاره به آن غنائم خاصی است که در جنگ ها پیدا می شود و روایت «أُجِلَّتْ لِيَ الْغَنَائِمُ» به واسطه آن «ال»

(۱) چون الف و لام عهد است. و فرقی نمی کند که آن را عهد حضوری، ذهنی و یا ذکر بدانیم. نتیجه یکی است.

دلالت بر غنائم جنگی می‌کند. ولی این دلالتی بر آن ندارد که کلمه غنیمت در شرع منتقل شده و منقول باشد به معنای دیگری؛ و آن وقت، اگر در کلمات و روایات و آیات، کلمه غنیمت را دیدیم، بگوییم غنیمت دیگر معنای لغوی ندارد بلکه یک معنای شرعی دارد و یا اصطلاح شرعی شده است. این روایات هم نمی‌تواند دلالت کند بر اینکه کلمه غنیمت در شرع منقول شده و یک حقیقت شرعیه دارد - به معنای خاص - و خلاصه، مثل صلاة نیست.

منتهی، در آیه کریمه ممکن است کسی بگوید که این «وَاَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ»^۱ مثل «فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ»^۲ که من گفتم با قرائن می‌فهماند که یک لفظی چون «فی الحرب» در تقدیر هست، شاید کسی در این آیه نیز چنین حرفی بزند. پس هر چند در «وَاَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ» غَنِمَ به معنای غنیمت جنگی نیست، ولی با سیاق آیات که بحث جنگ است، با آن قرائن می‌توان گفت غنم به معنای «غنم فی الحرب» است. و نمی‌گویند که غنم معنایش تغییر کرده بلکه در اینجا غنیمت جنگی است و تنها دلیل برای خمس این آیه است، و دیگر هیچ آیه‌ای برای خمس نیست. اگر این شد، آن وقت تعمیم‌اش به پنج یا شش مورد دیگر (از موارد تعلق خمس)، به خصوص ارباح مکاسب، به چه دلیل است؟ می‌گویند: به خاطر وجود روایات.

البته در فرض استشهاد به خود آیه، ارباح مکاسب هم مشمول این آیه می‌شود. در این صورت، آیا آن‌ها با شأن نزول، شمول را به غنیمت جنگی تخصیص می‌دهند؟ می‌گوییم: خیر، شأن نزول نیست؛ سیاق است. شأن نزول با سیاق فرق می‌کند؛ مثلاً، یک آیه در موردی نازل شده است، مانند آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ»^۳ که درباره ولید بن عقیبه نازل شده است که رفته بود زکات بگیرد؛ آمد و به دروغ گفت: مردم (بنی المصطلق) می‌خواستند من را بکشند! پس مسلمانان را تحریک کرد که به آن‌ها حمله کنند، چون

(۱) سوره انفال: آیه ۴۱

(۲) سوره انفال: آیه ۶۹

(۳) سوره حُجُرَات: آیه ۶ - ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برایتان خبری آورد، نیک واری کنید؛ مبادا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و [بعد،] از آنچه کرده‌اید پشیمان شوید».